



داستان دنباله دار خانواده رضایی

یک غافلگیری شیرین

همسایه ها هم در جشن شریک شدند



سلامانه

آسمان مهربانی

بعد از نام و یاد خدای دانا و توانا و
تبریک میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا(س)،
دختر پیامبر بزرگ اسلام، به همه ی شما همراهان خوب
کوله پشته سلام می گوئیم. امید داریم که سالم و سر حال باشید
و هیچ غمی نداشته باشید.
بچه های عزیز، فردا یکی از روزهای خوب تقویم یعنی سالروز تولد سرور
بانوان بهشتی، حضرت فاطمه (س) و روز مادر است.
باید گفت که مادر، یکی از هزاران نعمت بی مانند و باارزشی است که خدای
بزرگ و مهربان برای ما انسان ها آفریده و هدیه داده است. در جهان، هیچ
آرامش و آسایشی مانند نگاه و لبخند یک مادر پیدا نمی شود. بیایید امروز با
هم به مادر، فکرها و کارها و آرزوهایش کمی فکر کنیم. بله، مادر، آسمانی از
مهربانی هاست. مثل آفتاب گرم و زندگی بخش است. هیچ زمانی از تلاش
و کار خسته نمی شود و همیشه خوبی و سلامتی و رشد و شادمانی ما
راز خدا آرزو دارد. خب بسم... حالا دیگر وقتش است که با
یک کار کوچک و ساده که مادر را خوش حال می کند،
این روز را زیباتر کنید.



طیبه ثابت

فهرست

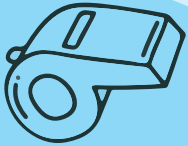
- توپ غلطان ۱۱
- می روم کمک یاورم ۲۱
- یک دسته گل زیبای کاغذی ۳۱
- یک غافلگیری بزرگ ۴۱
- سالاد خیلی خوش رنگ ۶۱
- کتاب های پرمایه برای شما ۷۱
- قدبلندهای باشکوه ۸۱
- به پدر و مادرم تقدیم می کنم ۱۰۱
- مخفی کار ۱۲۱
- هوا را چطور می پاک کنیم ۱۴۱
- سینا و رؤیاهایش ۱۶۱

صاحب امتیاز:

- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سر دبیر:
- سید سجاد طلوع هاشمی
- دبیر ضمیمه:
- ارژنگ حاتم
- دبیر کوله پشته:
- طیبه سادات ثابت
- مدیر هنری:
- سید هاشم دقیق
- گرافیک و صفحه آرایی:
- ملک جمعی
- ویراستار:
- طیبه غلام رضایی

پست الکترونیک:

- sabet@shahrara.com
- نشانی سایت:
- shahraranews.ir/fa/kids
- پيام رسان روز نامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
- نشانی: خیابان کوهسنگی
- ابتدای کوهسنگی
- دفتر مرکزی: ۱۵-۳۷۲۸۸۸۸۱
- داخلی مستقیم کوله پشته: ۳۷۲۸۸۸۸۱
- توزیع و امور مشترکین: ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵۱
- داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



توپ غلتان

سلام به شما دوست اهل ورزش و سلامتی. امروز می‌خواهیم با انجام حرکت توپ غلتان به یک گربه کوچک تبدیل شویم که عاشق توپ بازی است. برای این حرکت، یک توپ نرم و کمی بزرگ را بردار و جلویت روی زمین بگذار. روی زانو بنشین و هر دو دست را روی توپ بگذار.

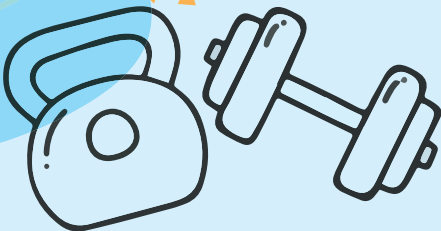
حالا آرام آرام توپ را به جلو غلت بده و دست هایت را با توپ جلو ببر.

بدنت کم‌کم کش می‌آید.

وقتی کشش خوبی حس کردی، دو ثانیه همان جا بمان.

حالا توپ را دوباره به سمت خودت برگردان.

این حرکت، ترکیبی از تعادل، قدرت و انعطاف است و عضلات شکم و کمر را هم زمان می‌کشد و باعث انعطاف شانه‌ها می‌شود.





می روم کمک بیاورم

پایه ات شکسته صندلی
غصه می خوری تو در دلت
کج شده تنت بدون آن
کج شده است شکل خوشگلت

یک کمی امیدوار باش
فکر جالبی ست در سرم
روی حرف من حساب کن
می روم کمک بیاورم

منتظر بمان که می رسم
با پدر و میخ و چسبِ چوب
صندلی کمی شجاع باش
می شوی دوباره خوبِ خوب





یک دسته گل زیبای کاغذی



بچه‌های عزیز اگر دوست دارید بایک نگاه خلّا قانه به خرده مقواها یا جعبه‌های رنگی، یک دسته گل زیبا درست کنید، دست به کار شوید. ابتدا روی مقوا دایره‌ای به شعاع دوازده سانتی متر بکشید. سپس از نقطه مرکزی خط دورانی مطابق شکل با فاصله دوسانتی متر از هم بکشید. حالا روی خط را قیچی کنید و نوار دایره برش خورده را دور خودکار پیچید و به هم بچسبانید. بعد از این کار خودکار را از وسط کاغذ بیرون بیاورید. نوار را به همین روش شکل گلی زیبا درست کنید. در این قسمت شاخه خشک یا سیمی را از پشت گل میان گل‌ها عبور دهید و با چسب محکم کنید. چنانچه دوست داشتید، می‌توانید وسط گل‌ها مهره‌ای زیبا بچسبانید. بعد از آماده شدن گل‌ها و قتش رسیده همه را در گلدان بگذارید. این هم از هدیه زیبا که می‌توانید آن را به مادرتان هدیه کنید.



چی لازم داریم؟

چسب مایع یا چسب چوب

خرده مقواهای رنگی

شاخه درخت یا سیم

قیچی



یک غافل‌گیری شیرین

داستان



این قسمت: همسایه‌ها هم شیرین‌کام شدند



راوی: پیمان



عاشق‌های سپاهی یزدانی

غافل‌گیر کنیم.» هنوز حرفش تمام نشده بود که دوباره در زدند. با هیجان گفتم: «این دیگر خودش است.» اما باز هم مامان نبود. بابا بود، بایک کیک با مزه. پروانه با هیجان گفت: «وای! از کیک ما و مامان بزرگ قشنگ‌تر است.» پوریا تا کیک‌ها را دید، رفت و کیک صبحانه‌اش را که صبح خریده بود، آورد. یک دانه شمع کوچولو روی کیک گذاشت و لبخند زنان گفت: «من هم می‌خواهم مامان را غافل‌گیر کنم.» داد زد: «ایول پوریا! بابا پیشانی پوریا را بوسید و گفت: «آفرین! عجب کیکی!» همه لبخند زنان مشغول تماشای کیک‌ها بودیم که باز در زدند. این دفعه دیگر خود مامان بود. تا آمدتوی خانه، همه با هیجان فریاد زدیم: «مامان قشنگم! روزت مبارک» بعد هم کیک‌ها را به سمت او گرفتیم. مامان که حسابی از دیدن آن همه کیک غافل‌گیر شده بود، با شادی از همه تشکر کرد و گفت: «چقدر کیک! می‌شود با این همه کیک مهمانی داد! به نظرم چند روز صبحانه، نهار و شام باید فقط کیک بخوریم.» بعد هم یک چاقو آورد و شروع کرد به تقسیم کردن یکی از کیک‌ها. خیلی خوش مزه بود. بانظر مامان با آن همه کیک قرار شد جشن تولد حضرت زهرا (س) را با همسایه‌ها جشن بگیریم. پس بقیه کیک‌ها را برای همسایه‌های مجتمع بردیم. من و پروانه خوش حال و بشقاب به دست، می‌رفتیم دم خانه‌ی همسایه‌ها. در می‌زدیم و می‌گفتیم: «بفرمایید، کیک روز مادر است.» همسایه‌ها هم که حسابی ذوق زده شده بودند، می‌گفتند: «خیلی ممنون. مبارک باشد، مبارک باشد!»

روز مادر بود. رفته بودم کنار پنجره و داشتم از کبوتری که روی شاخه‌ی درخت سپیدار بود، می‌پرسیدم می‌خواهد چه چیزی برای مادرش بخرد که پروانه دويدتوی اتاقم و گفت: «مامان رفته خرید. می‌خواهم یک کیک برایش درست کنم. اگر دوست داری بیا کمک کن.» گفتم: «چه عالی! همین الان داشتم فکر می‌کردم برای مامان چی بخریم.» بعد هم به دنبال پروانه سمت آشپزخانه دویدم. خیلی زود همه چیز را روی میز چیدیم؛ از آرد گرفته تا شکر و شیر و تخم مرغ. بعد کتاب آشپزی مامان را برداشتیم تا طرز تهیه‌ی کیک را یاد بگیریم. همین موقع آه پروانه بلند شد و گفت: «وای! بدون روشن کردن فر، نمی‌شود کیک درست کرد! اجازه نداریم به فردست بنزیم. نمی‌شود از کسی هم کمک بگیریم؛ چون باید کارمان مخفی بماند.» فکری کردم و گفتم: «اصلاً بیا یک کیک بخریم. تو چقدر پول داری؟» دست کردم توی جیبم و پول‌هایم را در آوردم. پروانه هم رفت هرچه پول داشت، آورد. روی هم آن قدر بود که بشود یک کیک کوچولو و یک شاخه گل خرید. گفتم: «عالی است!» دو چرخه‌ام را برداشتم و رکاب زنان رفتم تا شیرینی‌فروشی سرکوجه. از شانسم شیرینی‌فروشی خلوت بود. سریع با یک کیک خوشگل صورتی و یک شاخه گل برگزیده‌ام. پروانه خیلی ذوق کرد. یک شمع هم روی کیک گذاشتیم. همین موقع در زدند. مامان نبود. بابا بزرگ و مامان بزرگ بودند با یک کیک خوشگل توی دستشان. هردو با خوشحالی سلام کردند. مامان بزرگ گفت: «علیک سلام بچه‌ها. آمده‌ایم مامان‌تان را







سالاد خیلی خوش رنگ

چی لازم داریم؟

لبو: متوسط ۳ عدد

تخم مرغ آب پز: ۱ عدد

پیازچه: به میزان دل خواه

ماست شیرین: ۳ یا ۴ قاشق غذاخوری

خیارشور: متوسط ۲ عدد

نمک و فلفل: به میزان لازم

پروانه تازه اسباب بازی هایش را از توی اتاق جمع کرده بود. مادرش توی آشپزخانه داشت لبهوهای پخته را ریزی می کرد. پروانه که بوی خوش لبورا شنیده بود به آشپزخانه آمد و تا چشمش به لبوها افتاد گفت: به به! لبو! مادر گفت: دخترم اول برو دست هایت را بشوی. دارم یک سالاد خوش مزه درست می کنم. مادر بعد از ریز کردن لبوها یک تخم مرغ آب پز هم خرد کرد و به ظرف اضافه کرد. بعد مقداری پیازچه و خیارشور هم ریز کرد و داخل ظرف ریخت. برای سس هم مقداری ماست شیرین پرچرب و نمک و فلفل را با هم قاتی کرد و به مواد اضافه کرد. وقتی همه مواد خوب قاتی شدند، سالاد خوش رنگ آماده بود. پروانه هم مثل پیمان این سالاد خوش رنگ و خوش مزه را خیلی دوست داشت.

بچه ها لبو خواص خیلی زیادی دارد. یکی از خواص آن تقویت ریه هاست که در زمان آلودگی هوا مهم است. این روزها که وضعیت هوای شهرمان خوب نیست بیشتر لبو بخورید.





معرفی کتاب



کتاب‌های پرماجرا برای شما



پاهای گنده، خرطوم دراز
نویسنده: محمود برآبادی
انتشارات شهر قلم، ۱۴۰۰

این داستان با بازی خرگوش پاکوتاه، روباه قرمز و سنجاب ناخن دراز در پایین تپه آغاز می‌شود. آن‌ها مشغول قل دادن یک کدوی بزرگ هستند و کلاغ به عنوان داور، بازی را نظارت می‌کند. فیل کوچولو از دور آن‌ها را تماشا می‌کند و دوست دارد در بازی شرکت کند، اما حیوانات دیگر او را نمی‌پذیرند و به او می‌گویند که با حیوانات هم‌اندازه‌ی خودش بازی کند. فیل کوچولو ناراحت می‌شود و جمع راترک می‌کند. بچه‌ها ادامه این داستان خیلی ماجرا دارد که بهتر است خودتان از روی کتاب بخوانید.



دختری که سکه می‌داد
نویسنده: راحله سادات موسوی،
انتشارات متخصصان، ۱۴۰۴

موضوع این داستان درباره پسری لجباز و یک دنده است که با گریه و اصرار از مادرش پول می‌گیرد تا خوراکی بخرد. پسرک در بین گروه هم‌سالانش به خاطر رفتارهای بد همیشه تنها می‌ماند. مادرش که از این وضعیت خسته شده، به مشورت نیاز دارد تا مشکل او را حل کند. زمانی که مادر به خانه مادر بزرگ رفته است، پسرک دست به کار عجیبی می‌زند. او سکه‌هایش را در باغچه می‌کارد و ماجراهای تازه‌ای رقم می‌خورد. دوستان عزیز برای دانستن بقیه این داستان، کتاب را بخوانید.

کوه‌ها هم مراقبت می‌خواهند

قد بلندهای باشکوه



مهرآراز

سلام بچه‌های عزیز. زندگی ما به محیط اطرافمان و دیگر موجودات، بستگی دارد. بیایید امروز سری به کوه‌های بلند و قشنگ بزنیم تا آن‌ها را بهتر بشناسیم.



۲

کوه‌ها معدن دارند و منبع بزرگی از انواع سنگ هستند. بعضی از این سنگ‌ها قیمتی هستند و بعضی در مصالح ساختمانی قرار می‌گیرند. زغال سنگ نیز برای سوخت استفاده می‌شود. ما باید حواسمان باشد به خاطر این سنگ‌ها کوه‌ها را تکه تکه و نابود نکنیم.



۷

کوه‌ها خیلی قشنگ‌اند؛ برای همین همیشه جای مناسبی برای تفریح و سرگرمی و ورزش ما هستند. البته باید حواسمان باشد که زباله‌هایمان را در کوه نریزیم و زیبایی کوه را از بین نبریم.



۸

امروز هم کوه‌نوردی و تفریح کردیم و هم خیلی چیزها درباره‌ی کوه‌ها یاد گرفتیم. حالا که می‌دانیم کوه‌ها چقدر در زندگی ما اهمیت دارند، بهتر است بیشتر مواظب این قد بلندهای باشکوه دنیا باشیم.





۴

همان طور که در قرآن گفته شده است، کوه ها میخ های زمین هستند و لایه های زمین را به هم می چسبانند. انگار کوه ها آن پایین، زیر زمین، دست یکدیگر را محکم گرفته اند. کوه ها با این کار، جلو لرزش زمین را می گیرند و مانع از شکافته شدن پوسته ی زمین می شوند.



۳

کوه ها به خاطر داشتن درجه حرارت های مختلف در دامنه و کوهپایه و قله، مکان مناسبی برای رشد گیاهان خاص دارویی اند. کوه ها همچنین محل زندگی حیوانات مختلف مثل بز کوهی، عقاب و مار هستند. باید مواظب خانه ی این موجودات باشیم.



۵

وقتی جریان هوای گرم به سمت دامنه ی کوه حرکت می کند و به کوه برخورد می کند، مسیرش، به سمت بالایی رود. جریان هوا با بالا رفتن از دامنه ی کوه، خنک می شود. این خنک شدن باعث تشکیل ابر و باریدن باران می شود.



تصویرگر: زهره افطاعی

۶

کوه ها آب را ذخیره می کنند. برف باریده شده روی کوه ها تا مدت ها باقی می ماند و کم کم و به شکل رود جاری می شود و بخشی از سفره های آب زیرزمینی را تشکیل می دهد.



گفت وگو با یک هنرمند کوچک:

اولین قطعه‌ام را به پدر و مادرم تقدیم می‌کنم

بچه‌های عزیز! خوب است بدانید یادگیری یک ساز موسیقی به ویژه در کودکی و نوجوانی حافظه را قوی می‌کند. همچنین موسیقی تأثیر بی‌مانندی بر احساسات ما دارد و می‌تواند ما را خوش حال یا غمگین کند. ترمه نادری، ۹ ساله و دانش‌آموز کلاس سوم مدرسه «پنجم مهر» است. او از چهار سالگی موسیقی کودک را در مکتب خانه صبا آغاز و پس از آن ساز تنبک را به عنوان ساز تخصصی خود انتخاب کرد. او همچنان در حال یادگیری این ساز ایرانی بوده و تاکنون توانسته است در این راه به موفقیت چشمگیری دست پیدا کند. گفت وگویی ما با ترمه را دنبال کنید.



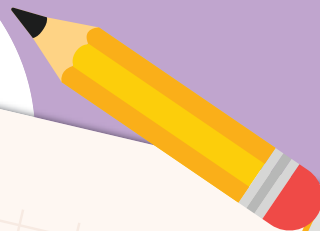
نوازنده جشن روز مادر

از وقتی به یاد می‌آورم بابام در خانه ساز می‌زد، به همین دلیل من هم دوست داشتم ساز زدن را یاد بگیرم. پس از چهار سال تمرین، هشت سالگی وارد گروه موسیقی کودک شدم و تمریناتم در این گروه سبب پیشرفت بیشترم شد. تاکنون در برنامه‌های مختلف، دوازده نوازی یا چند نوازی داشته‌ام و قرار است در مراسم جشن تکلیف مدرسه هم این کار را انجام دهم. در مراسم جشن روز مادر هم من نوازنده تنبک هستم. امسال در جشنواره ملی موسیقی «باران» در تهران شرکت کردیم و گروه ما اول شد که از این پیروزی خیلی حس خوبی گرفتم و خوش حال شدم. آخر هر ماه هم داخل مکتب خانه اجرا داریم و در مدرسه هم سر صف چند مرتبه اجرا داشته‌ام. در مکتب خانه موسیقی کودک، بلز و طبلیک یاد گرفتیم و پس از آن تنبک. در کلاس سازشناسی از صدای تنبک خیلی خوشم آمد و به همین دلیل تنبک را انتخاب کردم، اما ساز سنتور و هنگ درام هم خیلی دوست دارم.





۱۹ آذر ۱۴۰۴
شماره ۲۶۷



پزشک و نوازنده‌ای عالی

روزی یک ساعت موسیقی تمرین می‌کنم. موسیقی موجب می‌شود ذهنم بیشتر فعال باشد و سبب شده است خیلی راحت با همه ارتباط برقرار کنم. از انواع موسیقی، سبکی را که بشود در آن با تنبک همراهی کنم می‌پسندم و اگر روزی آهنگ ساز بشوم اولین اثرم را به مامان و بابا تقدیم خواهم کرد.

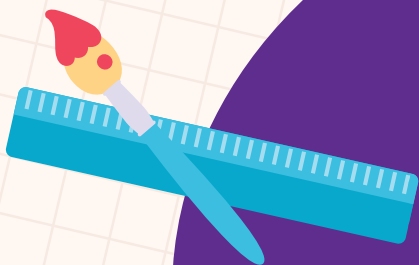
در کنار آموزش موسیقی، ورزش شنا را سه ترم رفتم و در مسابقات باشگاهی یک مقام سوم و یک مقام اول به دست آوردم. کلاس شطرنج هم چند ترم رفتم و موفق به کسب مقام سوم مسابقات شدم.

درس‌هایم خیلی خوب هستند و دوست دارم پزشک بشوم تا به دیگران کمک کنم تا مریض نشوند یا اگر بیمار هستند زود خوب بشوند. درکل دوست دارم یک پزشک خوب و یک نوازنده عالی باشم.

یک دختر خوب

بازی کردن و وقت گذراندن با بابا و مامان و ساز زدن با پیچه‌های گروه شادم می‌کند، اما اگر با دوستانم قهر کنم یا مریض بشوم و نتوانم به مدرسه و کلاس موسیقی بروم ناراحت می‌شوم. به دوستانم پیشنهاد می‌کنم حتماً یک ساز یا هنر خوب را یاد بگیرند و درس‌هایشان را خیلی خوب بخوانند تا در آینده فردی موفق باشند.

از همه کارهایی که تا کنون انجام داده‌ام یاد گرفته‌ام با تمرین و تلاش می‌توانم به هر آنچه دوست دارم برسم. البته بابا، مامان و معلم‌های موسیقی مکتب خانه صبا هم در موفقیت‌های من خیلی مؤثر بوده‌اند که از همه آن‌ها سپاسگزاری می‌کنم. در مقابل، فکر می‌کنم اگر دختر خوبی باشم و به حرف‌هایشان گوش بدهم و تلاشم را بیشتر کنم مامان و بابا هم از من راضی خواهند بود.



مخفی کار



سید هاشم خفاری

دنیای پر از آفریده‌های زیبا، عجیب و گاهی ناشناخته است. می‌خواهیم برای شما دانستنی‌های جالبی از زندگی جانوران بومی و غیربومی کشورمان بگوییم. در این شماره **بلدرچین معمولی** را معرفی می‌کنیم.

جانورشناسی



بلدرچین معمولی

نام انگلیسی: Common quail
نام علمی: Coturnix coturnix

رده

پرندگان

راسته

ماکیان سانان

تیره

قرقاولیان

خانواده

بلدرچین‌ها



پراکندگی در ایران

پرنده‌ای کوچک، زمینی، سریع‌رو و بسیار مخفی کار که تنها گونه‌ی بلدرچین وحشی و بومی ایران است.

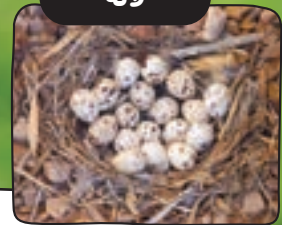
زیستگاه

دشت‌های وسیع، مزارع، علف‌زارها، مراتع و بوته‌زارهای کم‌ارتفاع، زمین‌های کشاورزی رها شده.

تغذیه

یک پرنده‌ی همه چیزخوار متمایل به دانه‌خوار است. از دانه‌های غلات، بذر، جوانه و برگ گیاهان، حشرات، لاروها، کرم‌ها و بی‌مهرگان کوچک تغذیه می‌کند.

لانه



بلدرچین معمولی لانه‌ای بسیار ساده و مخفی دارد. یک فرورفتگی کم‌عمق روی زمین پوشیده از علف خشک، برگ، ریشه.



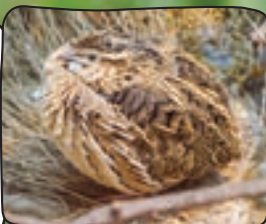


تخم‌گذاری و جوجه‌آوری

از اردیبهشت تا تیر
تعداد تخم: ۷ تا ۱۵ عدد
رنگ تخم: کرم یا زرد با لکه‌های قهوه‌ای تیره
مدت جوجه‌کشی: حدود ۱۷ روز
 جوجه‌ها بعد از خروج از تخم بلافاصله قادر به راه رفتن و دنبال کردن مادر هستند.
 جوجه‌ها بسیار سریع رشد می‌کنند.

خصوصیات رفتاری

- بسیار مخفی‌کار و عصبی
- ترجیح می‌دهد بدود تا پرواز کند.
- پرواز کوتاه، شدید و با صدای بال‌زدن پر سروصدا دارد.
- برخلاف کبک و تیهو، رفتار گروهي ندارد.



ویژگی‌های ظاهری

طول بدن: ۱۶ تا ۱۸ سانتی‌متر
وزن: ۷۵ تا ۱۴۰ گرم
رنگ عمومی: قهوه‌ای روشن با رگه‌های تیره
نر: گلوئی تیره‌تر و سینه‌ای طرح‌دار
ماده: رنگ روشن‌تر، رگه‌های کمتر
پاها و منقار: قهوه‌ای روشن



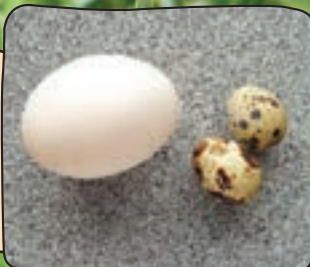
دشمنان

شاهین‌ها، دلیجه،
 سارگه‌ها، قرقی، روباه،
 شغال، راسو، گربه‌های
 وحشی و اهلی

وضعیت حفاظت

کمترین نگرانی

تفاوت اندازه تخم بلدرچین را
 با تخم مرغ در تصویر می‌توانید
 ببیند. به احتمال زیاد تخم
 بلدرچین را در بازار دیده‌اید.





مرجان اسحاقی

چند روزی می شد که مدرسه ها به خاطر آلودگی هوا تعطیل بود. اما پیمان و هم کلاسی هایش با معلمشان در شبکه ی اجتماعی «شاد» در تماس بودند تا از درس ها عقب نمانند. آموزش مجازی با قطع و وصل اینترنت همراه بود. آخر زنگ علوم هم قرار شد دو روز بعد که هوا بهتر شد، چند نفری، به مناسبت هفته ی پژوهش و فناوری، یک کار تحقیقاتی گروهی انجام بدهند. پیمان، علی و پارسا تصمیم گرفتند درباره ی آلودگی هوایی تحقیق کنند که همه را خانه نشین کرده است.





۱۲

باید یک چیز دیگه هم اضافه کنیم. اینکه مسئولیت هرکدوم از ما برای جلوگیری از آلودگی هوا چیه.

۱۳

این از همه چیز مهم تره. علی! این نکته رو به عنوان تیتر مقاله مون بنویس.

۱۵

روز درخت کاری، من و پدرم رفتیم درخت کاشتیم. پدرم می گه این وظیفه ی همه ی ماست که به سلامت جامعه مون کمک کنیم.

۱۴

ما مانم همیشه می گه تا جایی که امکان داره، بهتره از مترو و اتوبوس استفاده کنیم؛ چون الان توی خیابون ها ماشین خیلی زیاد شده و دود زیادی تولید می شه.

۲۰

پس بعدش بده منم بخونم و یاد بگیرم.

۱۸

آفرین پسر! معلومه که حسابی برای تحقیقتون مطالعه کردی.

۱۹

کتاب های خوبی پیدا کردیم. کلی مطلب جدید هم یاد گرفتیم. قراره تا شب تو گروه بذاریم تا بقیه هم بخونن.

۲۱

فکر خوبیه. منم می خوام بخونم!

۱۷

واقعا؟ پس کمش کنیم.

۱۶

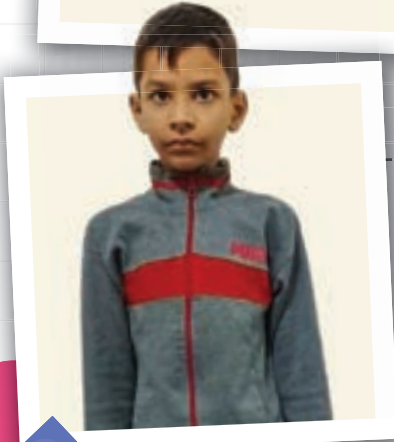
فکر می کنم شعله ی بخاری خیلی زیاده. می دونی گاز بخاری باعث آلودگی هوا می شه؟ بهتره به اندازه باشه.

سینا و رؤیاهایش

روایت



دنیا پر از قشنگی است. یکی از این زیبایی‌ها مادر است. توی دنیا هیچ بچه‌ای نیست که مادرش را دوست نداشته باشد. مادر هم مثل پدر خیلی زحمت می‌کشد تا مادر امنیت و آسایش زندگی کنیم و غمی نداشته باشیم. راستی تا حالا شده است که به کارهایی که می‌تواند دل مادران را خوش حال کند، فکر کنید؟ بله، مادرها جز خوبی، شادی و سلامتی برای بچه‌هایشان، آرزوی دیگری ندارند. چند روز دیگر، روز میلاد حضرت فاطمه (س) و روز مادر است. روز مادر هزارهزار بار مبارک!



اسم این پسر خوب، سینا مصری است. سینا دانش‌آموز پایه‌ی دوم مدرسه‌ی «جهان‌آرا» است و دو خواهر بزرگ‌تر از خودش دارد.



انجام تکالیف مدرسه و خواندن درس‌های روز بعد، جزو اولین کارهایی است که سینا بعد از یک استراحت کوتاه انجام می‌دهد. سینا فکر می‌کند اگر اول این کارها را انجام ندهد، احساس خوبی ندارد و حتی بازی و تفریح به او نمی‌چسبد.





سینا یک مجموعه اسباب بازی دایناسور دارد که خیلی به آن ها علاقه مند است و زمان های بیکاری اش معمولاً با دایناسورهایش بازی می کند و در دنیای خیالی اش به زمان های قدیم و عصر دایناسورها می رود. او دوست دارد وقتی بزرگ شد، یک باستان شناس شود.



مطالعه ی کتاب های علمی و تخیلی، یکی از علاقه مندی های این پسر درس خوان و مؤدب در طول هفته است. سینا فکر می کند مطالعه ی کتاب های خوب و مناسب سن، باعث رشد فکری و شخصیت آدم می شود و همیشه موضوع کتاب های جدیدی را که می خواند، برای دوستان صمیمی اش تعریف می کند.



سینا بچه ی خانواده دوستی است. او معمولاً کارهای شخصی اش را که توانایی انجام آن را دارد، خودش انجام می دهد تا به خانواده و مخصوصاً مادرش که کارمند است، کمک کند. آفرین به این پسر مهربان و باادب!



این هم یک کار قشنگ و خوب! به مناسبت روز مادر، سینا علاوه بر تهیه ی یک هدیه ی خیلی کوچک، نامه ای هم برای مادرش نوشته است تا به او بگوید چقدر دوستش دارد و قدر محبت ها و زحماتش را می داند.



باتشکر از عکاس محترم
مامان سینا



تصویرگر: زهره افطاسی